

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۲/۲۶

(صفحه ۱۹۷-۲۰۸)

تحلیلی بر لشکرکشی نادرشاه به هند با تکیه بر جهانگشای نادری

مریم رضایی فر* - دکتر مهری ادیسی**

چکیده

یکی از نقاط عطف در تاریخ ایران و هند، لشکرکشی نادرشاه به هند است. بنابر مآخذ تاریخی، این لشکرکشی انگیزه‌هایی فراتر از جهانگشایی داشت و چنین به نظر می‌رسد که نادرشاه در پی برقراری امنیت در مرزهای شرقی ایران بود. در این مقاله کوشش شده است تا با استناد به مآخذ تاریخی و با روش توصیفی-تحلیلی به این موضوع پرداخته شود که نادرشاه پس از تنبیه طوایف غلجایی و تصرف قندهار، در لشکرکشی به هند دو هدف اصلی داشت: نخست برقراری امنیت در مرزهای جنوب شرقی و سپس بازگرداندن مرزهای ایران به دوره ساسانی. البته عامل ثروت و کسب غنیمت از هند را هم باید در نظر گرفت.

کلیدواژه‌ها: نادرشاه، محمدشاه گورکانی، کرنال، هند، ایران، میرزا مهدی خان استرآبادی.

مقدمه

در دورهٔ صفویه، دولت ایران و هند بر سر قندهار کشمکش داشتند و این منطقه گاه در دست دولت ایران و گاه تحت سلطهٔ دولت هند بود؛ اما در اواخر دولت صفویه و با ظهور میرویس، این منطقه به مدت شش سال، کمابیش حکومتی خودمختار داشت. نادرشاه، به سبب کانون فعالیت طوایف سرکش در قندهار، به آن ناحیه لشکرکشی کرد و پس از تصرف آنجا، لشکر به هندوستان برد. آیا اقدام نادرشاه برای کشورگشایی و کسب غنایم بود؟ چه عللی زمینهٔ آن را فراهم کرد؟ در ضمن، پیامدهای این لشکرکشی برای ایران و هند چه ابعادی داشت؟ گرچه بسیاری از محققان، در ذکر دورهٔ نادرشاه به موضوع لشکرکشی وی به هند نیز پرداخته‌اند؛ اما کمتر از چشم مورّخانی که شاهد عینی لشکرکشی بوده‌اند، موضوع را بررسی کرده‌اند. در این مقاله می‌کوشیم تا موضوع را با تکیه بر کتاب جهانگشای نادری، تألیف میرزا مهدی خان استرآبادی، مورّخ دربار نادرشاه که در این لشکرکشی همراه او بود، در مقایسه با سایر منابع بررسی کنیم.

۱. حرکت نادرشاه به سوی هندوستان

نادرشاه افشار پس از تاجگذاری در دشت مغان در سال ۱۱۴۸ ق/ ۱۷۳۶ م، با استفاده از فرصت به‌دست‌آمده از پیمان صلح با عثمانی‌ها و درگیری میان روس و عثمانی (کسروی، ص ۱۸۰)، برای تنبیه طوایف غلجایی در قندهار، که هرازگاه، به‌ویژه با تحریکات دولت هند به سمت شرق ایران یورش می‌بردند و دست به قتل و غارت می‌گشودند (مینورسکی، ص ۲۵-۲۶)، رهسپار آن ناحیه شد. او با پیشنهاد سیاست مذهبی خود به عثمانی‌ها، در واقع درصدد اتلاف وقت بود؛ زیرا می‌دانست آنان با پیشنهاد او موافقت نمی‌کنند. او تا می‌توانست مذاکرات را به‌درازا می‌کشاند تا با استفاده از فرصت به‌دست‌آمده بتواند به اهداف خود، یعنی تصرف قندهار و در صورت لزوم لشکرکشی به هندوستان، دست یابد. بنابراین، در سال ۱۱۴۹ ق/ ۱۷۳۶ م به سوی قندهار لشکر کشید و پس از یک سال توانست آنجا را تصرف کند (بازن، ص ۱۴). در این مدت خبرهایی از آشفتگی و پریشانی اوضاع دربار محمدشاه و حملات پی‌درپی مهارت‌ها در حوالی دهلی و تصرف گجرات به‌دست شورشیان به نادرشاه می‌رسید (تهرانی، ص ۱۲۵). این اخبار سرانجام نادرشاه را

درباره بی‌کفایتی محمدشاه (هانوی، ص ۱۷۵) و تسلط درباریان بر او به یقین رساند (تهرانی، همان‌جا).

نادرشاه نخست نمایندگان به دربار محمدشاه فرستاد تا از تجاوز و غارت طوایف سرکش افغانی به نواحی شرقی ایران جلوگیری کند (استرآبادی، ص ۱۲۷؛ مینورسکی، ص ۲۵-۲۶؛ طباطبایی، ج ۲، ص ۳۷۹)؛ اما از سوی دیگر و بدین ترتیب، اطلاعات لازم از اوضاع سیاسی - اجتماعی دربار دهلی را هم به دست می‌آورد (تهرانی، ص ۱۲۷).

به نوشته برخی از مورخان، نادرشاه از پادشاه هند خواسته‌هایی داشت، هرچند مشهورترین مورخان این دوره به این مطالبات اشاره نکرده‌اند (استرآبادی، ص ۳۱۷-۳۱۸؛ تهرانی، ص ۱۴۳-۱۴۴؛ کشمیری، ص ۲۳-۲۵؛ فریزر، ج ۱، ص ۲۹-۳۴؛ مروی، ج ۱، ص ۵۵۲-۵۵۴)؛ اما به‌نوشته فریزر، نادرشاه از محمدشاه مبلغ ۳۰ کرور تومان درخواست کرد و نیز اینکه چهار ایالت هند را به او واگذار کند. مورخان غربی، فریزر (ج ۱، ص ۵۹)، بازن (ص ۱۵-۱۶)، اوتر (ص ۱۶۲)، هانوی (ص ۱۹۳) و لکه‌هارت (ص ۱۸۴) ضمن اشاره به این موضوع مبالغ متفاوتی را ذکر کرده‌اند. برخی دیگر، الحاق مناطق شرقی افغانستان کنونی و مبلغ عایدات یک‌ساله هند یا ۱۰ کرور تومان به‌عنوان خسارت جمع‌آوری و تمرکز ارتش ایران و خونبهای سفیر مقتول را از مطالبات نادرشاه دانسته‌اند (قوزانلو، ص ۵۲۴؛ کشمیش‌اف، ص ۲۶۶).

درباره علل لشکرکشی نادرشاه به سوی هند، تاریخ‌نگاران روایاتی به دست داده‌اند:

۱. بی‌توجهی محمدشاه به درخواست‌های نادرشاه درباب مزاحمت‌های طوایف افغان و حملات آنان از خاک هند به ایران و نگاه داشتن سومین ایلچی او به مدت یک سال در هند و کشته شدن چهارمین فرستاده وی در جلال‌آباد (استرآبادی، ص ۳۰۸، ۳۱۱، ۳۱۹؛ کشمیری، ص ۲۴؛ مروی، ج ۱، ص ۵۵۳؛ بیجناوری، ص ۷).

۲. به نظر برخی دیگر از مورخان، اشراف در تهاجم نادرشاه به هند نقش داشته‌اند و دعوت برخی از امرای هند، مانند نظام‌الملک و سعادت‌خان و قول همکاری آنان، نادرشاه را به تسخیر هند برانگیخت (فریزر، ج ۱، ص ۱۱۴؛ تهرانی، ص ۱۸۶؛ اوتر، ص ۱۵۰؛ لکه‌هارت، ص ۱۶۹-۱۷۰).

۳. سومین گروه، ضمن اشاره به اختلاف و کشمکش‌های دیرین بر سر مناطق شرقی و حوزه سند میان ایران و هند، سبب لشکرکشی شاه ایران به این سرزمین را بازگرداندن سرحدات شرقی به حدود دوره ساسانی دانسته‌اند (مروی، ج ۱، ص ۲۲-۲۸؛ نیز نک: قوزانلو،

ص ۵۲۳؛ شعبانی، ص ۱۴؛ کشمیش‌اف، ص ۲۶۶).

۴. برخی نیز با توجه به ثروت هنگفت هند بر این نظرند که دولت ایران برای راندن بیگانگان عثمانی و روس و دفع طوایف افغانان، مدتی طولانی را در جنگ سپری کرده بود و بدین ترتیب، ضعف بنیۀ اقتصادی ایران نادرشاه را بر آن داشت تا برای ادامهٔ نقشهٔ جنگی خود و ادارهٔ کشور و کسب درآمد جدید، لشکر به‌سوی هند برد (ریاض الاسلام، ص ۲۳۱؛ لکه‌پارت، ص ۱۶۹؛ آرونو و اشرافیان، ص ۶۷؛ شعبانی، ص ۱۳-۱۷).

در خصوص ثروت بی‌کران هند، محمدشفیع تهرانی نوشته است: «آنچه از تواریخ هندوستان پیداست این سرزمین بسیار حاصلخیز بوده و هر مشت خاکش با زر خالص همسان است و از برکت این سرزمین هر سال آن قدر زر به خزاین این سلاطین هندوستان می‌رسد که نه قیصر و نه شاه ایران و نه خان توران و نه خاقان ختا و نه مالک مصر، نه نجاشی حبشه و نه امام یمن و نه شریف مکه و نه خلیفهٔ مغرب به این اندازه درآمد نداشتند» (تهرانی، ص ۵۹).

به‌هر حال، پیداست که نادرشاه انگیزهٔ کافی برای لشکرکشی به هند داشت و سپاهیان برای طی این مسیر طولانی، پس از جنگ فرسایشی قندهار که یک سال طول کشید، با میل و رغبت وی را همراهی کردند. به‌نوشتهٔ فریزر: «نادرشاه سپاهیان را تشویق می‌کرد و امیدواری می‌داد که در این سفر نه‌تنها همه بی‌نیاز خواهند شد، بلکه از غنایم هندوستان، ثروت و دولت و افتخار به مملکت خواهند آورد» (فریزر ۲، ص ۵۶). اوتر نیز ضمن اشاره به وعده‌های نظام‌الملک و سعادت‌خان به سپاه ایران، به وعدهٔ نادرشاه در اختصاص نیمی از غنایم هندوستان به سپاهیان اشاره کرده است (اوتر، ص ۱۵۵). محمدکاظم مروی دربارهٔ تصمیم نادرشاه در فتح هند و وعده‌های او به سربازانش از قول او آورده است: «هرکس ارادهٔ مملکت‌گیری و سربازی و جان‌نثاری ما را در سینهٔ خود دارد و به خدمات ما اشتغال ورزد، ما از مال دنیا بی‌نیازش کرده و در میان همسر و اقربان سرافراز و ممتازش می‌گردانیم» (مروی، ج ۱، ص ۵۵۴).

بدین ترتیب، نادرشاه در سال ۱۱۵۱ ق / ۱۷۳۸ م سپاه به‌سوی هندوستان برد و پس از فتح غزنین، کابل، پیشاور و لاهور، که دروازهٔ هند محسوب می‌شد، به‌سوی دهلی راه سپرد (مروی، ج ۱، ص ۵۵۵، ۶۹۲). فتح کابل و لاهور، به‌ویژه با تشویق سعادت‌خان و نظام‌الملک به‌آسانی صورت پذیرفت (هانوی، ص ۱۸۵) و نادرشاه برای جلب طوایف افغان، ضمن فرستادن پول، آنان را به غنایم هند امیدوار ساخت. بی‌توجهی دربار هند به درخواست یاری حاکمان این دو شهر از دهلی و نپرداختنِ مواجب سپاهیان سر موعده،

موجب شد تا کابل و لاهور ظرف مدت کوتاهی سقوط کند (همو، ص ۱۹۱-۱۹۲؛ فریزر ۲، ص ۱۷۷؛ اوتر، ص ۱۵۵).

سپاهیان نادر قبل از رسیدن به دهلی در دشت کرنال در برابر سپاه عظیم محمدشاه قرار گرفتند.

نبرد کرنال پنج روز طول کشید و با شکست محمدشاه خاتمه یافت. با کوشش نظام‌الملک، محمدشاه پس از تسلیم، حاضر شد پیمان صلح را بپذیرد. نادرشاه راضی بود با گرفتن مبلغی راه ایران را در پیش گیرد. اگرچه برخی مورخان به این موضوع اشاره نکرده‌اند (استرآبادی، ص ۳۲۸؛ فریزر ۱، ص ۱۴۶-۱۴۸؛ کشمیری، ص ۳۳-۳۴)؛ اما تهرانی این مبلغ را تا سه کرور (تهرانی، ص ۱۸۱) و هانوی تا ۲۰ کرور روپیه آورده‌اند (هانوی، ص ۲۱۱). اگرچه صمصام‌الدوله، یکی از سرداران محمدشاه که در جنگ زخم برداشته بود، به اطرافیانش که برای عیادتش آمده بودند سفارش کرد محمدشاه را به پرداخت مبلغ درخواستی نادر راضی نمایند و اجازه ندهند پای نادرشاه به جلال‌آباد برسد (طباطبایی، ج ۲، ص ۳۸۳)؛ اما سعادت‌خان در رقابت با نظام‌الملک، نادرشاه را ترغیب کرد تا به سمت دهلی پیشروی کند و او را مطمئن ساخت که در این صورت می‌تواند سه برابر مبلغ فوق را به علاوه «اجناس نفیسه هفت اقلیم»، که در خزانه هیچ فرمانروایی نیست، به دست آورد (تهرانی، ص ۱۸۵؛ اکسورثی، ص ۲۸۸). آن‌گاه نادر به سوی دهلی حرکت کرد. در مسیر حرکت افرادی را جهت مراقبت از خانواده محمدشاه گمارده بود تا مبادا هندیان از کینه‌ای که از محمدشاه یافته‌اند، خانواده وی را به اسیری ببرند (کشمیش‌اف، ص ۳۴۴).

۲. علل شکست محمدشاه از نادرشاه

دربارۀ علل و اسباب شکست محمدشاه، استرآبادی تنها به جدایی سعادت‌خان سردار محمدشاه، به علت اختلاف با محمدشاه و بقیۀ امرا اشاره کرده است (استرآبادی، ص ۳۲۶)؛ اما سایر مورخان به دلایلی اشاره کرده‌اند که حائز اهمیت است. از نظر فریزر، بی‌لیاقتی و سستی محمدشاه و اشتغال او به عیش و نوش (فریزر ۱، ص ۲۸-۲۹؛ هانوی، ص ۱۸۵) مؤثر بود؛ اما کشمیری ادله بیشتری برشمرده است: عجلۀ محمدشاه در ورود به صحنۀ جنگ، در حالی که سپاهیان به سبب طی مسافت طولانی از دهلی تا کرنال خسته شده

بودند، ناهماهنگی بین محمدشاه و سردارانش و جریان رقابت و کینه‌توزی میان فرماندهان نظامی (کشمیری، ص ۲۷-۲۹). دلیل اوتر هم قابل تأمل است. وی تقسیم سپاه هند به دستجات مختلف به فرمان نظام‌الملک را عامل شکست محمدشاه تلقی کرده است (اوتر، ص ۱۵۶).

در بقیهٔ منابع نیز دلایلی ذکر شده است:

خودسری‌های فرماندهان نظامی (هانوی، ص ۱۹۵)، قحطی و گرسنگی و شیوع بیماری در میان سپاهیان محمدشاه، عدم پرداخت حقوق به سربازان در نقاط مرزی که موجب شد نادرشاه با تطمیع آنها را جذب کند (همو، ص ۱۹۲، ۲۰۶؛ اکسورثی، ص ۲۵۵-۲۷۳)، پریشانی و بی‌نظمی سپاه محمدشاه (قوزانلو، ص ۵۸۸) و از آن سوی، نظم خاص در سپاه نادرشاه (هانوی، ص ۱۸۴؛ اکسورثی، ص ۲۷۰)، توقف عملیات جنگی در میدان جنگ به سبب رقابت‌های خان‌دوران با نظام‌الملک (هانوی، ص ۱۸۹)، بی‌توجهی به نقاط مرزی به طوری که کابل به راحتی به دست نادرشاه افتاد (همو، ص ۱۸۵).

ترفندهای جنگی هوشمندانهٔ نادرشاه را هم باید در نظر گرفت؛ به طور مثال چون هندی‌ها با فیل به میدان آمده بودند و این موجب وحشت سپاهیان و اسب‌ها شده بود، نادرشاه دستور داد تنورهایی بر پشت شتران قرار دهند و آنها را روشن کنند. در اثر گرما شترها نعره‌کشان می‌گریختند و این امر سبب وحشت فیل‌ها شد و در نتیجه سپاه محمدشاه از هم پاشید (همو، ص ۲۰۵).
با توجه به مراتب فوق، می‌توان به وضعیت دو سپاه ایران و هند تا حدی پی برد. با وضعیتی که سپاه محمدشاه داشت، شکست او در جنگ با نادر قطعی بوده است.

۳. فاجعهٔ دهلی

در طی سه روز نخست اقامت سپاهیان ایران در دهلی هیچ واقعهٔ مهمی رخ نداد؛ اما در روز چهارم شورش به راه افتاد که به قتل عام مردم دهلی منجر شد. به‌نوشتهٔ استرآبادی، سبب کشتار دهلی حملهٔ عوام و اوباش به سپاه نادر و قتل چند تن از سربازان وی بود؛ اما او سخنی از کشته‌شدگان سپاه ایران به میان نمی‌آورد (استرآبادی، ص ۳۲۰). کشمیری و مؤلف سیر المتأخرین شایعهٔ قتل نادرشاه به دست محمدشاه را سبب شورش ذکر کرده و نوشته‌اند

حدود سه‌هزار ایرانی به‌دست هندیان به قتل رسیدند (کشمیری، ص ۳۵؛ طباطبایی، ج ۲، ص ۳۸۵). به‌نوشته فریزر، گشودن انبارهای غله و فروش آن به نرخی که باب میل اشراف نبود و شایعه قتل نادرشاه عامل شورش هندیان بود؛ گرچه از شمار ایرانیان مقتول سخنی به میان نمی‌آورد (فریزر ۱، ص ۱۵۵-۱۵۶). دیگر مورخان هم به شایعه قتل نادرشاه اشاره کرده‌اند و شمار «قزلباشان» کشته‌شده را بین ۲۵۰۰ تا سه هزار تن آورده‌اند (تهرانی، ص ۱۹۳؛ اوتر، ص ۱۶۵). مروی به شیخون هندیان به سپاه نادر اشاره کرده و بدون ذکر شمار ایرانیان به قتل‌رسیده، به ماجرای قتل عام هندیان پرداخته است (مروی، ج ۲، ص ۷۴۷).

باری، چون خبر شورش به نادرشاه رسید، نخست کوشید اوضاع را آرام کند؛ اما توفیقی نیافت. نادرشاه پس از تحقیق در این باب که کدام محله و چه جماعتی مرتکب جنایت شدند، دستور قتل عام صادر کرد و این کار از طلوع آفتاب تا غروب به‌درازا کشید و قریب ۳۰ هزار تن جان باختند و اموال بسیاری به تاراج رفت (استرآبادی، ص ۳۲۱). فریزر ضمن اشاره به ماجرای تیراندازی به‌سوی نادر نوشته است: «با مرگ یکی از صاحب‌منصبان در جریان تیراندازی، نادرشاه به خشم آمده و دستور قتل عام را صادر می‌کند و محدوده را از بازار صرافان تا یک فرسخ آن طرف‌تر اعلام می‌کند.» قتل عام به‌مدت هفت ساعت طول کشید و قریب ۱۲۰ هزار نفر از هندیان و ۴۰۰ تن از قزلباشان به قتل رسیدند (فریزر ۱، ص ۱۵۷-۱۵۹؛ مقایسه شود با: کشمیری، ص ۳۷). تهرانی هم سبب فرمان قتل عام را تیراندازی به‌سمت نادرشاه آورده و نوشته است که در عرض یک روز شهر با خاک یکسان شد، که البته بسیار اغراق‌آمیز به‌نظر می‌رسد (تهرانی، ص ۱۹۳).

بعد از چند ساعت و با وساطت محمدشاه و نظام‌الملک کشتار خاتمه یافت (استرآبادی، ص ۳۲۱؛ کشمیری، ص ۳۹؛ فریزر ۱، ص ۱۵۸) و سربازان با شنیدن فرمان امان، اموال را در همان محل افکنده و با دست تهی بازگشتند (تهرانی، ص ۱۹۳-۱۹۴؛ اوتر، ص ۱۶۶؛ قوزانلو، ص ۵۹۶). نکته‌ای که درباره فاجعه دهلی باید به آن توجه کرد این است که نادرشاه قصد نداشت دست به چنین اقدام هولناکی بزند و حتی پس از فتح کرنال به سپاهیان خود فرمان داده بود کسی دست تعرض به جان و مال مردم دهلی دراز نکند و نسقچیان را مأمور کرده بود تا مجرمان را سخت مجازات کنند (تهرانی، ص ۱۸۹-۱۹۰؛ قوزانلو، ص ۵۹۵). حتی وقتی سه سرباز به یک زن هندی تعرض کردند، دستور داد شکمشان را پاره کنند و آنان را از دروازه شهر بیابیند

(تهرانی، ص ۱۸۹؛ قوزانلو، ص ۵۹۵) و پیشنهاد ضبط اسب و شتران سربازان هندی را نپذیرفته بود؛ زیرا به نظر او «از دست دادن آنها برای هندی‌ها که گرفتار فقر و تنگدستی بودند درست نبود و فکر می‌کرد نان سربازان وابسته به داشتن اسب‌های آنهاست و چون به آنها امان داده‌ایم باید بدون آسیب و زیان بازگردند» (هانوی، ص ۲۱۰؛ صفا ایسینی، ص ۵۲)؛ اما در واقعهٔ شورش برای حفظ امنیت پایتخت و سلامت سپاه (قوزانلو، ص ۵۹۶) و تنبیه شورشیان، دستور قتل‌عام صادر کرد (کشمیری، ص ۳۸)، گرچه تأکید کرده بود به کسانی که در شورش نبوده‌اند تعرضی نشود (قوزانلو، ص ۵۹۶). اگرچه واقعهٔ دهلی به‌هرحال وحشیانه بود؛ اما از مجموع نشانه‌ها چنین به نظر می‌رسد که در گزارش آن اغراق و مبالغه راه یافته است.

۴. بازگرداندن تاج شاهی به محمدشاه

پس از آنکه اوضاع آرام شد، نادرشاه تاج شاهی را به محمدشاه بازگرداند (استرآبادی، ص ۳۲۸؛ فریزر ۱، ص ۱۷۸؛ تهرانی، ص ۲۰۸) و در قراردادی، همهٔ سرزمین‌های نواحی غرب رودخانهٔ سند از قلعهٔ اتک به بعد به ایران واگذار شد (استرآبادی، ص ۳۳۴؛ تهرانی، ص ۲۳۵؛ مروی، ج ۲، ص ۷۵۲؛ هانوی، ص ۲۳۲). فریزر و کشمیری به این قرارداد و مناطق واگذار شده به ایران اشاره‌ای نکرده‌اند (فریزر ۱، ص ۱۸۰-۱۸۴؛ کشمیری، ص ۳۹-۴۵). نادرشاه که نیک می‌دانست نگهداری آن سرزمین وسیع با آداب و رسوم متفاوت بسیار سخت و دشوار است (هانوی، ص ۲۳۲)، برای تحکیم موقعیت خود، دختری از شاهزادگان دربار گورکانی را به عقد پسرش نصرالله میرزا درآورد (استرآبادی، ص ۳۳۲؛ تهرانی، ص ۱۹۴؛ فریزر ۱، ص ۱۶۹؛ کشمیری، ص ۳۸؛ مروی، ج ۲، ص ۷۴۸).

۵. ضبط خزانهٔ دولتی و اخذ مالیات از مردم

نادرشاه در مدت اقامت در هند دستور اخذ مالیات از اشراف و مردم را صادر کرد (تهرانی، ص ۱۷۷؛ کشمیری، ص ۴۰). در باب مبلغ غنایم و جواهراتی که نادرشاه به‌دست آورد نظرات متفاوتی بیان شده است: ۱۵ کرور روپیه یا هفت و نیم میلیون تومان (استرآبادی، ص ۳۳۳؛ تهرانی، ص ۳۳۳-۳۳۶)؛ ۸۰ کرور روپیه (کشمیری، ص ۴۰). به‌نوشتهٔ فریزر: «طلا و جواهراتی که از محمدشاه ضبط شد بالغ بر ۱۵۰ کرور تومان، آنچه که نظام‌الملک از طلا و نقره از خزانه

تقدیم کرد قریب ۱۱ کرور تومان و اهدایی قمرالدین خان هم به هشت کرور تومان می‌رسید. همچنین نادرشاه مقرر کرد از ممتولان ۲۲ کرور و نیم جمع‌آوری شود» (فریزر ۱، ص ۱۶۵-۱۶۸). گذشته از این مبالغ و جواهرات گران‌قیمت و فیلان و شتران و اسبان و سایر اموال، نادر همه اموال و نفایس موجود در هند را، که از ۶۰۰ سال قبل اندوخته شده بود، با خود به ایران آورد (تهرانی، ص ۲۴۶؛ برای دیگر ارقام، نک: مروی، ج ۲، ص ۷۳۹-۷۴۳؛ هانوی، ص ۲۳۰؛ بازن، ص ۱۵-۱۶؛ بیجانوری، ص ۳۷؛ اکسورثی، ص ۲۸۱).

به‌نوشته استرآبادی «در ایام توقف نادرشاه در هند توسط امراء و صوبه‌داران دور و نزدیک حدود ۱۵ کرور به خزانه شاهی منتقل شد» (استرآبادی، ص ۳۳۳). «از سوی دیگر، در جریان مالیات‌گیری از مردم، که با زور و شکنجه و تنبیه صورت می‌گرفت، جمعی جان خود را از دست داده و یا دست و پای آنان معیوب گردید» (فریزر ۱، ص ۱۷۲؛ کشمیری، ص ۴۰؛ تهرانی، ص ۲۱۳-۲۱۸؛ اوتر، ص ۱۷۳). مروی به ماجرای گرفتن مالیات اشاره‌ای نکرده است (مروی، ج ۲، ص ۷۴۷-۷۵۰).

به‌نوشته برخی از مورخان، نادر پس از ثروت بسیاری که از هند به‌دست آورد، خراج سه سال را بخشید (استرآبادی، ص ۳۳۴؛ فریزر ۱، ص ۱۶۲؛ کشمیری، ص ۴۱). هانوی کسب این اموال را ناشی از مطالبات ایران از هند دانسته و در این باب به نکته‌ای اشاره کرده که در هیچ‌یک از منابع دست اول نیامده است: «مطالبه چنین مبلغ گزافی بدان جهت بوده که پدربزرگ محمدشاه و عم جهانگیر در زمان سلطنت خود، ۱۰ هزار سرباز از ایران طلب کرده و تعهد نموده بود که مخارج آنان را بپردازد؛ اما دولت هند، نه تنها از پرداخت آن سر باز زد، بلکه از کمک به ایران در موقع نیاز شانه خالی کرد؛ لذا نادرشاه با استناد بر عدم همکاری هندی‌ها در این سال‌ها و تاوانی که ایران از اشغال کشورش در زمان صفویه توسط بیگانگان متحمل شده بود» (هانوی، ص ۲۰۷) و خونبهای ایرانیانی که در این جنگ‌ها جان باخته بودند (قوزانلو، ص ۶۰۲)، این مبلغ را از محمدشاه مطالبه کرد.

نادرشاه پس از حدود دو ماه اقامت در هند به‌سوی ایران بازگشت (استرآبادی، ص ۳۳۵؛ تهرانی، ص ۲۲۵) او با خود شماری معمار و بنا و صنعتگر به ایران آورد تا شهرهایی همچون دهلی برای وی بنا کنند و دو شهر، یکی در نزدیکی قندهار و دیگری در شش‌منزلی مشهد به نام «نادرآباد» بنا شد (تهرانی، ص ۲۵۳-۲۵۴؛ نیز نک: اوتر، ص ۲۰۷؛ هانوی، ص ۲۳۹). همچنین گزارش شده است که نادرشاه در کنار رودخانه سند پس از مشخص نمودن میزان غنایمی که هریک از افراد سپاه بنابه رتبه و درجه خویش می‌توانست به‌همراه داشته باشد جملگی آنها را مصادره نمود (تهرانی، ص ۲۵۰؛ مروی، ج ۲، ص ۷۵۴؛ هانوی، ص ۲۴۷). به این ترتیب، دو کرور

جواهرات سلطنتی را از دست سربازان به‌دراورد؛ اما بعضی از سربازان، اموال را به رودخانه ریختند یا در زیر خاک دفن کردند. وقتی این ماجرا به گوش نادرشاه رسید، گفت: «غرض از گرفتن اموال به‌جهت طمع دنیایی نبود، بلکه هرگاه مال زیاد شود سبب فتنه خواهد شد. هرجهت که نادر می‌گردند مانعی ندارد» (مروی، ج ۲، ص ۷۵۴).

۷. نتایج و پیامدهای لشکرکشی نادرشاه به هند

نتایج و پیامدهای لشکرکشی نادرشاه به هند برای مردم هند و ایران را با توجه به منابع به‌صورت زیر می‌توان خلاصه کرد:

- ۷-۱. دولت محمدشاه عملاً بر ایالت‌های هندوستان سلطه نداشت و با لشکرکشی نادرشاه وی دست‌نشانده‌ی نادر شد (شعبانی، ص ۷۵).
- ۷-۲. نادر، خزاین و دارایی و آلات جنگی هند را ضبط کرد. این امر هرگونه کوشش مجدد برای شورش یا دسیسه‌چینی علیه ایران را ناکام می‌گذاشت (قوزانلو، ص ۵۹۳-۶۰۱).
- ۷-۳. ضعف و انحطاط دولت گورکانیان که بعد از اورنگ‌زیب آغاز شده بود، شتاب بیشتری یافت و با فتوحات احمدخان درانی، راه برای سلطه‌ی اجانب به‌ویژه انگلستان باز شد (استرآبادی، ص ۷۵۲؛ نجمی، ص ۱۰۵).
- ۷-۴. شمار چشمگیری در نبرد کرنال و در فاجعه‌ی دهلی جان باختند (تهرانی، ص ۱۵۳؛ لکهارت، ص ۴۳۰-۴۳۲).
- ۷-۵. دهکده‌ها دستخوش تاراج و ویرانی شد و کشاورزی رو به رکود نهاد، که نتیجه‌ی آن، فقر و تنگدستی مردم هند بود. به‌نوشته‌ی هانوی، حدود ۵۰ هزار نفر در دهکده‌ها از قحطی جان باختند و در اثر سوختن خانه‌ها و ویرانی کشتزارها، ۲۰ کرور روپیه معادل ۱۲۰ میلیون لیره به هندی‌ها ضرر وارد گردید (هانوی، ص ۲۴۱).
- ۷-۶. قلمرو امپراتوری گورکانی کوچک شد (لکهارت، ص ۴۳۰-۴۳۲).
- ۷-۷. در عرصه‌ی سیاست جهانی با این موفقیت نادرشاه، دولت‌های همسایه، روس و عثمانی، نسبت به قدرت روزافزون دولت ایران بیشتر احساس خطر کردند.
- ۷-۸. نادرشاه پس از بازگشت از هند در کابل قریب به ۲۵ هزار نفر سرباز را در سپاه خود عضوگیری کرد (تهرانی، ص ۲۵۳).

نتیجه‌گیری

تشخیص دقیق سبب اصلی لشکرکشی نادرشاه به هند، از روی گزارش‌های موجود بسیار دشوار است. مورخان معاصر نادرشاه، اخبار و اطلاعات رسیده از حملات شورشیان و آشفتگی و نابسامانی در دربار دهلی، ضعف محمدشاه در برقراری نظم و امنیت را از عوامل اتخاذ تصمیم نادرشاه در حمله به هند دانسته‌اند. محمدشاه به درخواست نادرشاه برای جلوگیری از حملات طوایف افغان به مرزهای شرقی ایران، بی‌اعتنایی می‌کرد، چندان که فرستاده نادرشاه را به مدت یک سال در دربار دهلی نگاه داشت و قتل چهارمین فرستاده، نیز در عزم نادرشاه برای تسخیر هند بی‌تأثیر نبود. البته نباید از نظر دور داشت که نادرشاه برای کسب غنایم سرشار هند و توسعه ارضی، در مدت محاصره یک‌ساله قندهار، بهانه‌های لازم برای رسیدن به هدف خویش را فراهم کرد. او خواسته‌هایی داشت که می‌دانست محمدشاه اجابت نمی‌کند. محمدشاه هم جسارت‌های نادرشاه را با عکس‌العمل‌های نادرست و دور از تدبیر پاسخ می‌داد. مهم‌ترین پیامد این لشکرکشی برای دولت ایران، برقراری امنیت در مرزهای جنوب شرقی، رساندن مرزها به حدود دوره ساسانی، اخذ غرامت سنگین از دولت و ملت هند و دست‌نشاندهی محمدشاه بود؛ اما برای مردم هند، جز فقر و فلاکت و خونریزی چیز دیگری نداشت. دولت گورکانیان نیز پس از شکست در کرنال استقلال خود را از دست داد و به نهایت ضعف رسید، به طوری که زمینه برای سلطه انگلیسی‌ها بر این سرزمین فراهم شد.

منابع

- آرونو، م. و ک. ز. اشرافیان، دولت نادرشاه افشار، ترجمه حمید امین، شبگیر، تهران، ۱۳۵۶.
 استرآبادی، میرزا مهدی، جهانگشای نادری، به اهتمام سید عبدالله انوار، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۱.
 اکسورثی، مایکل، ایران در عصر نادر، مترجمان صادق زیباکلام و سید امیر نیاکویی، روزنه، تهران، ۱۳۸۸.
 اوتر، ژان، سفرنامه اوتر، مترجم علی اقبالی، جاویدان، تهران، ۱۳۶۳.
 بازن، یادری، نامه‌های طبیب نادرشاه، مترجم علی اصغر حریری، به اهتمام بدرالدین یغمایی، تابان، تهران، ۱۳۴۰.
 بیجانوری، محمدحسن بن حنیف صدیقی، جوهر صمصام، دستنویس ش ۵۷۳۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

- تهرانی، محمدشفیع، تاریخ نادرشاهی، به اهتمام رضا شعبانی، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگ و آموزش عالی، تهران، ۱۳۶۹.
- ریاض الاسلام، تاریخ روابط ایران و هند (در دورهٔ صفویه و افشاریه)، ترجمهٔ محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳.
- شعبانی، رضا، تاریخ ایران در عصر افشاریه، سخن، تهران، ۱۳۸۸.
- صفا ایسینی، تاریخ نادرشاه، دستنویس ش ۵۵۳۳ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران.
- طباطبایی، غلامحسین، سیر المتأخرین، لکهنو، ۱۲۸۳ ق.
- فریزر (۱)، جیمز، تاریخ نادر شاه افشار، دستنویس کتابخانهٔ ملی، مورخ ۱۳۰۵.
- _____ (۲)، تاریخ نادرشاه افشار، ترجمهٔ ابوالقاسم ناصرالملک، به کوشش محمدتقی دانیانیا، توس، تهران، ۱۳۶۵.
- قوزانلو، جمیل، تاریخ نظامی ایران، چاپخانهٔ مرکزی جنب دارالفنون، تهران، ۱۳۱۵.
- کسروی، احمد، نادرشاه، بنیاد، تهران، ۱۳۴۴.
- کشمیری، عبدالکریم، بیان واقع، به کوشش ک. ب. نسیم، لاهور، ۱۹۷۰ م.
- کشمیش اف، محاربات نادرشاه، مترجم مصطفی بن میر سید محمد عون الملک، تصحیح حسین مستوفی، دستنویس ش ۱۶۲ کتابخانهٔ ملی.
- لکهارت، لارنس، نادرشاه آخرین کشورگشای آسیا، مترجمان غلامرضا افشاری و اسماعیل افشاری، دستان، تهران، ۱۳۷۷.
- مروی، محمدکاظم، عالم‌آرای نادری، تصحیح محمدامین ریاحی، کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳۶۴.
- مینورسکی، و.، تاریخچهٔ نادرشاه، مترجم رشید یاسمی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶.
- نجمی، ناصر، نادر قهرمان شرق، علم، تهران، ۱۳۷۶.
- هانوی، جونس، زندگی نادرشاه، مترجم اسماعیل دولت‌شاهی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۷.